

## واگیر و سرایت بیماری

گفتیم مساله سرایت و واگیر در فقه موضوع احکامی قرار گرفته است. حتی برخی علماء رساله‌ها و کتب مستقلی در این زمینه نوشته‌اند که من تصویر نسخ خطی برخی از آنها را دیده‌ام.

این مساله در کلمات اهل سنت هم مورد بررسی قرار گرفته است و نظر معروف اهل سنت (حداقل در برخی زمان‌ها) حرمت فرار از طاعون بوده است و آن را نوعی اعتراض و فرار از مقدرات و قضای الهی محسوب می‌کردند و آن را با وجوب رضای به تقدیر الهی منافی می‌دانسته‌اند.

مرحوم سید نعمت الله جزایری به مناسبت شیوع بیماری طاعون در روم (در اسلامبول) در سال ۱۱۰۲ قمری، (تعبیر ایشان این است: انتشار منها الی بلاد اسلامبول و الشامات و بغداد و المشاهد المشرفة و الجزائر و البصرة و الهویزة و دورق و قد مات بسببها خلق کثیر و منهم العلماء و الصلحاء و الزهاد حتی سمی هذا العام بعام الحزن و فرّ اناس من تلك الديار و كان بعض الناس يعتقد حرمة الفرار لكونه مخالفاً للمشیة الالهية و انه مناف لوجوب الرضا بالتقدیر) رساله‌ای را در مورد فرار از طاعون نوشته‌اند که عنوان آن «مسکن الشجون فی حکم الفرار من الوباء و الطاعون» است و در برخی موارد به «مسکن الشجون فی وجوب الفرار من الوباء و الطاعون» تعبیر شده است که احتمالاً همان عنوان اول صحیح است و مستفاد از کلمات ایشان این است که نظر برخی از علمای شیعه هم حرمت فرار از طاعون بوده است و البته خود ایشان به لزوم فرار معتقد است.

هم چنین در حالات سید بحر العلوم آمده است که ایشان رساله‌ای در بحث حرمت فرار از طاعون نوشته‌اند. در فوائد الرجالية رساله‌ای با عنوان «رسالة فی حکم الفرار من الطاعون» به ایشان نسبت داده شده است.

این نشانه اهمیت این مساله است که فقط برای یک حکم (فرار) در مورد یک بیماری (طاعون) رساله نوشته‌اند. در زمان ما بیماری مثل کرونا (کوید ۱۹) در حقیقت وباء محسوب می‌شود و احکام متعدد و آثار فراوانی در فقه دارد که به آنها اشاره خواهیم کرد.

ما از جهات مختلفی این مساله را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

اول: ابتلای به امراض سخت و صعب و سنگین و خصوص بیماری‌های مسری با ایمان منافات ندارد و این گونه نیست که ابتلای به این بیماری‌ها دلیل بر بی‌ایمانی باشد یا اینکه فقط غیر مسلمین باید به آنها مبتلا شوند و ابتلای به این بیماری دلیل نبود ایمان و مسلمانی به حساب بیاید. این مساله در روایات هم مورد اشاره قرار گرفته است.

مرحوم کلینی در کافی بابی روایات مرتبط با همین مساله در نظر گرفته‌اند. در روایت معاویه بن عمار از ناجیه آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَاجِيَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلَى بِالْجَدَامِ وَلَا بِالْبَرَصِ وَلَا بِكَدَا وَلَا بِكَدَا فَقَالَ إِنْ كَانَ لِعَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَاسِينَ إِنَّهُ كَانَ مُكَنًّا ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعَهُ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ تَكْنِيْعِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعَدِ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۴)

امام علیه السلام در این روایت بعد از نقل قصه مومنی که در سوره یس به آن اشاره شده است، می‌فرماید مومن به هر مرضی مبتلا می‌شود و با هر مرگی می‌میرد اما خودکشی نمی‌کند. (از این فقره حرمت خودکشی استفاده می‌شود و اینکه با ایمان ناسازگار است).

روایت دیگر:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّ بَلِيَّةٍ الْمُؤْمِنُ بِالْجَدَامِ وَالْبَرَصِ وَأَشْبَاهِ هَذَا قَالَ فَقَالَ وَهَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۸)

اگر چه بلاء عمومی است و غیر مومن هم به آن دچار می‌شود اما یک بلائی مختص به مومن است و آن ابتلائی است که به بروز و کشف مراتب ایمان آنها منجر می‌شود. همان طور که از آیات و روایات استفاده می‌شود برخی بلایا مختص به انبیاء و پیامبران و ائمه علیهم السلام است.

روایت دیگر:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ - تُحَقِّقُهُ إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۳)

در سند روایت سهل بن زیاد واقع شده است هر چند به نظر ما وجود او مخل به اعتبار سند نیست. و مفاد آن این است که برخی از بندگان خالص خداوند هستند که به درجه‌ای رسیده‌اند که هیچ نعمتی از آسمان نازل نمی‌شود مگر اینکه خدا آن تحفه را از آنها منصرف می‌کند و هیچ بلائی نازل نمی‌شود مگر اینکه خداوند آن بلا را متوجه آنها می‌کند. چرا که در اثر همین ابتلائات است که مراتب بالای ایمان بروز و ظهور پیدا می‌کند و گرنه ایمان و دینداری در حال سلامت و رفاه خیلی سختی ندارد.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءَ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۲)

سند روایت صحیح است و مفادش این است که هر چه ایمان فرد بالاتر باشد و مقامات بالاتری را داشته باشد شدت ابتلای او بیشتر است و این به همان دلیل است که در اثر این سختی‌ها و ابتلائات است که مراتب کمال ایمان ظهور پیدا می‌کند.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: دُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْبَلَاءُ وَ مَا يَخُصُّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْتَلُ فَالْأَمْتَلُ وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلِيٍّ قَدْرَ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخَفَ إِيْمَانَهُ وَ ضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۲)

سند این روایت نیز صحیح است و مستفاد از این روایت هم این است که هر چه مراتب ایمان بالاتر باشد بلا شدیدتر و سخت‌تر است.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّحَّافِ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعَاقِبَ فِي الدُّنْيَا فَلَا يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۶)

در موثقه سماعة آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْتَلُ فَالْأَمْتَلُ وَ إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَ لَا عُقُوبَةً لِكَافِرٍ وَ مَنْ سَخَفَ دِينَهُ وَ ضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ وَ أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۹)

در معتبره سلیمان بن خالد آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَتَأَلَّهَا إِلَّا بِأَحَدِي خَصْلَتَيْنِ إِمَّا بِدَهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۷)

مفاد روایت این است که رسیدن به برخی مراتب ایمان و کمال جز با ابتلاء به بیماری و ذهاب مال محقق نمی‌شود.

بنابراین ابتلای به بیماری و بلاء با ایمان منافات ندارد بلکه برخی از بلاها مختص به مومن یا حتی درجات بالای ایمان است.

ممکن است گفته شود مفاد برخی آیات قرآن مثل آیه شریفه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (الشوری ۳۰) این است که بلا یابی که انسان به آن دچار می شود در اثر لغزش و گناهان انسان است. در حالی که مفاد این روایات این بود که برخی از بلا یا مخصوص به انبیاء و معصومین علیهم السلام است و هر چه مراتب ایمان بالاتر باشد ابتلاء شدیدتر است.

همین مساله از ائمه علیهم السلام سوال شده است که چطور می توان بلا یابی که بر پیامبر و ائمه علیهم السلام وارد شده است چطور با این آیه شریفه قابل جمع است؟ و امام علیه السلام پاسخ می دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی صد بار استغفار می کرده اند بدون اینکه گناهی مرتکب شده باشند.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَ مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخْصُ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجِرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۴۵۰)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «۳» - وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ فَقَالَ هُوَ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ «۱» قَالَ قُلْتُ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ (الكافي، جلد ۲، صفحه ۴۴۹)

سوال این است که پاسخ امام علیه السلام چطور شبهه سائل را برطرف می کند؟ توضیح این مطلب خواهد آمد ان شاء الله.